

## Modality In Today's Persian

Hengame Vaesi<sup>1</sup>

This is a comprehensive research on modality in Persian language. All the Grammarians introduced them according to their functions in a sentence, didn't pay attention to their meanings. In this essay, their semantic functions were represented in the relation to discourse. Since they have various meanings, context should help the listener to get the right meanings. Modality allows the speaker to classify his / her intention, commitment, ... Moreover, they were represented on a continuum from the most transparent meaning to the most opacity. For example: HAD BETTER(English) BEHTAREH(Persian)

In this language, behtare proceeds a negative verb, such as

BEHTAREH NARI

The meaning is, you shouldn't go there, it is a suggestion. Sometimes they have more than one meaning like BAYAD, TAVANESTAN, MOMKEN, KHASTAN, ADATDASHTAN their meanings were classified regarding Transparency to Opacity.

Its goal is to answer the following question "what are the effects and non-effects of modality upon linguistic structure? We considered the spoken language but it can be examined in sign language, too. Some regards gestures as manual-Visual modality.

As a whole, modality is an important part of a language that relates to discourse factors. The modals can convey the speaker's intention accompanying the syntactic structures. The inherent meaning of them is transparent, but other meanings are towards opacity. Transparency and Opacity are semantic concepts but relate to pragmatics. In this situation, context will help the listener to get the speaker's intention.

As a conclusion, the important factors in conveying the meaning of modals are as follows:

- 1) Focus
- 2) context
- 3) linguistic segments

---

1-A post Graduate Student, linguistics, Allame Tabatabai University

## ساختار معنایی افعال وجهی در زبان فارسی امروز

هنگامه واعظی<sup>۱</sup>

### چکیده

در این مختصر سعی بر آن است تا ساختار معنایی افعال وجهی (modal verbs) در فارسی امروز بررسی و پس از تعیین معنای این افعال در جملات بکار رفته ، به لحاظ شفافیت و تیرگی بر روی پیوستار درجه‌بندی شوند .

پس از بررسی و تحقیق در این مقوله نکاتی چند از قبیل اهمیت این نوع افعال در ساخت جملات از یک سو و معنا افزایی آنها به فعل اصلی از سوی دیگر نشان می‌دهد که برخی از این افعال چند معنا دارند ، معنایی که جزء ذات واژه محسوب می‌شوند و شفاف تر از دیگر معانی هستند بطوری که گاه وجود یک بافت گویا الزامی می‌شود .

در صورت وجود این نوع افعال در جمله ، تأکید ( Focus ) و شدت آهنگ صدا بر روی آنها تعیین کننده معنا و هدف اصلی گوینده است . شنونده گاه برای دریافت قصه گوینده به عوامل غیر زبانی نیاز دارد .

نکته‌ای که باید در نظر گرفت این است که وجهیت ( modality ) و وجه ( mood ) را باید دو مقوله جداگانه در نظر گرفت (در بیشتر دستورهای زبان فارسی خلط مورد دیده می‌شود) . وجهیت ( modality ) مقوله‌ای است در معنا اما وجه ( mood ) مقوله‌ای است دستوری .

در این مختصر تنها به صورت های معنایی پرداخته می‌شود .

**واژگان کلید :** ۱- شفافیت و تیرگی معنایی ، ۲- چند معنایی ، ۳- افعال وجهی .

۱- دانشجوی دکتری رشته زبانشناسی ، دانشگاه علامه طباطبائی

## ۱- مقدمه

تاریخ و پیدایش زبان در زندگی انسان را نمی‌توان به دقت تعیین کرد. ولی مردم‌شناسان آن را بین پانصد هزار تا یک میلیون سال پیش تخمین می‌زنند بنابراین زبان پدیده‌ای است کهن (باطنی ۱۳۷۳: ۲۴).

نظری به زندگی روزمره حاکی از این حقیقت است که بشر برای تفهیم نیت و مقصود خود به هم‌نوعان تدابیر مختلفی را به کار می‌گیرد. اشاره‌های دست، سر، چشم، ابرو و ... تمامی این قراردادهای اجتماعی بشری که نهاد اجتماعی نامیده می‌شود به منظور ایجاد ارتباط است.

زبان چنانچه بیشتر هم گفته شد مهمترین وسیله ارتباطی بشر و پایه همه نهادهای اجتماعی است. (نجفی ۱۲: ۱۳۷۱-۱۱) این نحوه دید به زبان البته مزایایی دارد، نهادهای بشری ناشی از زندگی اجتماعی هستند و زبان همچون ابزار ایجاد ارتباط است که از مهمترین نهادهای اجتماعی محسوب می‌شود (همان جا: ۱۳)

زبان پدیده‌ای است ذهنی که دو تجلی مادی به صورت گفتار و نوشتار دارد، با اندکی مطالعه در تاریخ مطالعات زبانی ملاحظه می‌شود که در دوره‌های متفاوت، یکی از دو سطح نمایش زبان (گفتار یا نوشتار) مورد توجه بوده است. طی قرون متمادی نوشتار معیار عالی زبان و توجه بسیاری بدان شده است. این نظریه تا اواخر قرن نوزدهم طرفداران بسیاری داشته است. در اوایل قرن بیستم به بعد توجه کم‌کم به سوی گفتار معطوف شد تا آنجا که بلومفیلد (Bloom field) زبان‌شناس آمریکایی اظهار داشت، نوشتار زبان نیست، تنها راه ثبت زبان نشانه‌های مرئی است. لذا ملاحظه می‌شود که یکی از ویژگی‌های مهم نگرش زبان‌شناختی نسبت به مطالعه زبان آن است که بیشتر به زبان گفتاری پردازد (کریستال ۱۹۹۲: ۱۷۷) زبان گفتاری زبانی است که مردم به آن تکلم می‌کنند و از این رو نقش بسیار مهمی در انتقال اطلاعات دارد هر آنچه در گفتار موجب ابهام شنونده می‌شود در انتقال اطلاعات خللی وارد می‌کند و موجب سوء تفاهم می‌شود. لذا در این تحقیق زبان گفتاری مد نظر است.

گرچه تحقیق در دستور زبان فارسی به صورت مستقل از حدود دو‌یست سال پیش آغاز گشته و در دهه‌های اخیر تحقیقات بیشتر، بویژه از سوی زبان‌شناسان، در این مورد به عمل آمده است هنوز نکات بهم وصل نشده در این زبان کم نیست (وحیدیان، کامیار ۱۳۷۳: ۲) یکی از مواردی که همیشه مورد توجه و بررسی قرار گرفته است افعال می‌باشند.

حتی دستورنویسان بر اساس دیدگاه و بررسی‌های زبان عربی، جملات فارسی را نیز به دو بخش تقسیم کردند: نهاد و گزاره (اسمیه - فعلیه)، گزاره مجهول که به دو صورت بالقوه یا بالفعل تقسیم می‌شود بیشترین بار معنایی را به دوش می‌کشد که در این مختصر به آن نمی‌پردازیم.

در این مقاله با بررسی افعال وجهی به لحاظ معنایی به سئوالات زیر پاسخ داده می‌شود: آیا این افعال دارای چندین معنا هستند؟ آیا معانی آنها در ذهن انسان جایگاه یکسانی دارد به دیگر سخن آیا از ارزش یکسانی برخوردارند؟ اگر این موارد نباشد به لحاظ شفافیت و تیرگی چگونه طبقه‌بندی می‌شوند؟

روش تحقیق انجام شده جمع‌آوری جملات از گفتار روزمره است، با استناد به بیکره موجود معنایی افعال بررسی و در نهایت درجه بندی می‌شوند. در این بررسی از شم زبانی استفاده شده است.

نگارنده معتقد است که این نوع افعال از چند معنا برخوردارند که می‌توان آنها را به لحاظ شفافیت و تیرگی بر پیوستاری نشان داد. همانگونه که برخی آن پیوستار را به لحاظ دستوری (ساختار دستوری) ارائه کرده‌اند.

## ۲- پیشینه مطالعات

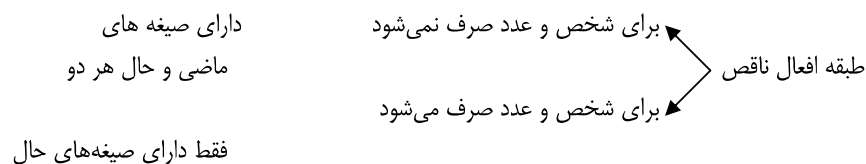
افعال مهمترین مقوله دستوری زبان فارسی و شاید پیچیده ترین مقوله واژگانی است. لذا در تمامی کتب دستور زبان فارسی طبقه بندی‌هایی از آن ارائه شده است که بطور مختصر برخی از آنها را معرفی می‌نمائیم:

### - باطنی، ۱۳۶۴: (۱۱۳ - ۱۲۲)

۱- فعل واژگانی: یک عنصر اجباری در جمله است. البته باطنی میان فعل و گروه فعلی تمایز قائل می‌شود مثلاً ((باید کشته شده باشد)) را یک گروه فعلی که از چهار فعل تشکیل شده است، در نظر می‌گیرد. گاه یک گروه فعلی ممکن است از یک فعل یا بیشتر تشکیل شده باشد. ((فعل)) فقط به کلمه فعل اطلاق می‌شود که جایگاه ((ف)) را اشغال می‌نماید.

۲- فعل ناقص: افعالی در این طبقه قرار می‌گیرند که در ساختمان گروه فعلی جایگاه ((ق)) را اشغال می‌کنند. این طبقه از آن جهت ناقص خوانده شده‌اند که کل ۲۹

صورتی که برای فعل واژگانی بر شمردیم ، دارا نیستند . این طبقه به سه زیر طبقه تقسیم می‌شود:



مثال : نه باید بر افروخته شده باشد .

ق ف

- آنهایی که برای شخص و عدد صرف نمی‌شوند مانند باید<sup>۱</sup> ، می‌توان ، می‌شود ، بتوان .  
مثال : او را می‌شود شناخت اگر او را بتوان شناخت او را می‌توان شناخت

- آنهایی که برای شخص و عدد صرف می‌شود و دارای صیغه‌های ماضی و حال هر دو می‌باشد.  
مثال : دارم می‌روم داری می‌روی .

- گیوی ۱۳۸۰ ، ( ۱۲۰۴ ، ۱۲۳۴ )

افعال وجهی را افعال شبیه معین نیز می‌خوانند ، که یکی از آنها را می‌توان فعل((خواستن)) دانست. صورت و معنی کاربرد((خواستن)) در این دو مورد با کاربرد آن در نقش فعل کمکی زمان آینده متفاوت است .

در کتاب گیوی چنین آمده است "امروزه برخی از فعل‌های ماضی و مضارع التزامی به کمک فعل‌هایی از قبیل بایستن ، توانستن ، خواستن ، شایستن ، شدن و ... ساخته می‌شود" .  
مانند : باید می‌رفتم . نتوانست بروم . نشد برویم .

۱- باید به تدریج جانشین (( بایستی - می‌بایست - می‌بایستی )) می‌شود و برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به باطنی ۱۳۵۴ ، مسائل زبانشناسی نوین . انتشارات آگاه .

فعل هایی که امروزه همراه بایستن و توانستن و ... با ساخت مضارع التزامی فعل پیرو می آیند در گذشته بیشتر به صورت مصدر و مصدر مرخم (بن ماضی) می آمدند و فعل غیر شخصی می ساخته اند:

مانند: بایست رفت، رفت، نشاید خواند، نتوان گفتن، می خواست رفتن، نیارست خفت.

فعل هایی مانند بایستن، توانستن، خواستن، شایستن، شدن و یا رستن را که در جمله، نوعی کمک معنایی و کاربردی به پاره ای از فعل ها و مصدرها و مصدر مرخم می کنند فعل های شبیه معین می نامند. فرشید ورد به نام فعل های نیمه معین نیز یاد کرده است. (گیوی، همان جا: ۱۲۰۵)

گیوی میان افعال کمکی و افعال معین تمایز قائل نمی شود. او معتقد است که برای آنکه بتوانیم فعل را در زمان و وجه خاصی صرف کنیم یا از آن ساختار مجهول بسازیم از آنها بهره می گیریم.

مانند: خورده بودم، خواهم خورد  
ماضی بعید      مستقبل

#### – غلامعلی زاده، ۱۳۷۴: (۴۲-۴۳)

در برابر افعال واژگانی، افعال ناقص را مطرح می کند. تعبیری که از افعال ارائه می دهد همانند باطنی، (۱۳۶۴) است، به این دلیل افعال ناقص خوانده می شود زیرا مجموعه صیغه های این افعال کامل نیست. افعال ناقص به منزله فعل واژگانی جمله به کار نمی روند، به عبارت دیگر، چنین افعالی هسته گروه فعلی واقع نمی شوند.

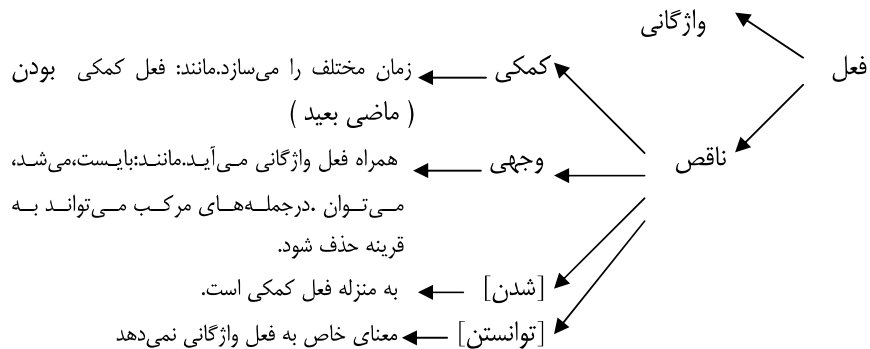
افعال ناقص را می توان با توجه به ویژگی های مشترک آنها و نیز نقشی که در ساختمان فعل ایفا می کنند به چهار گروه تقسیم کرد: افعال کمکی (بودن، خواستن، داشتن)؛ افعال وجهی (بایست، می بایست، باید، بایستی، می بایستی، می شود، بشود، می توان، بتوان)؛ توانستن؛ شدن.

افعالی که همراه فعل واژگانی جمله پدیدار می شود افعال وجهی می نامند. افعال وجهی به تنهایی بعنوان فعل واژگانی به کار نمی رود و یک فعل واژگانی همیشه آن را همراهی می کند مانند می بایست، باید.

[ شدن ] از دیدگاه وی در فارسی کنونی صرفاً به منزله فعل کمکی بکار می‌رود و کاربرد آن به عنوان فعل واژگانی و به مفهوم ((رفتن)) دیگر رایج نیست . صرفاً برای شناخت صورت‌های مجهول در زبان فارسی بکار می‌رود .

[ توانستن ] از فعل‌های ناقص است که مفاهیم مختلف از جمله ((قادر بودن))، ((اجازه داشتن)) و غیره بر فعل واژگانی می‌افزاید .

اینطور به نظر می‌رسد که از دیدگاه غلامعلی زاده افعال ناقص تنها بار معنایی دارند و به فعل مفاهیمی اضافه می‌کنند اما در مورد باید، می‌بایست ، شدن و تمامی صورت‌ها جز ((توانستن)) صورت معنایی را در نظر نمی‌گیرد .



#### وزین پور (۱۳۶۸): (۶۸ - ۶۹)

افعال را به دو دسته تام و ناقص بر می‌شمرد . که تنها دور و ناقص آن را معرفی می‌نمائیم .  
 افعالی را گویند که به تنهایی بر مفهومی معین دلالت نمی‌کنند و بر دو قسم شمرده شده‌اند :  
 ۱- به لحاظ مفهوم : افعالی که ظاهراً به کلمه‌ای (متممی) نیاز دارند تا معنی آنها را آشکار سازد .  
 مانند : گمان بردن ، پنداشتن ، انگاشتن ، دانستن .

۲- به لحاظ ساختاری: نوع دیگری هستند که همچون افعال تام، دارای همه صیغه‌ها و زمان‌ها نیستند.

مانند: بایستن و شایستن که تنها یک شکل برای تمام صیغه‌ها و زمان‌ها دارند: باید و شاید.

در پنج استاد (جلد دوم ۵۵) میان افعال معین و افعال ربطی تمایز گذاشته شده است معین را فعلی گویند که افعال دیگر به کمک و معاونت آن صرف می‌شود و آن چهار است، استن، بودن، شدن، خواستن.

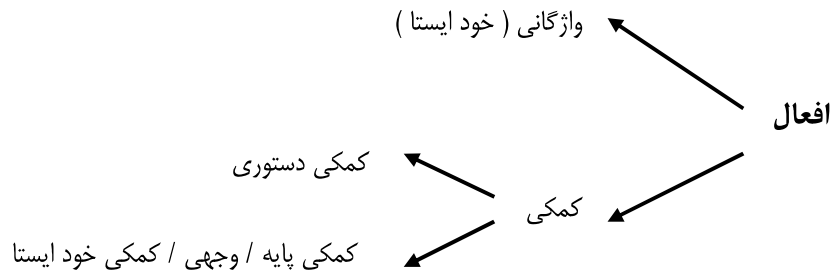
همانطور که ارائه شد از آن جایی که افعال مهمترین مقوله در زبان فارسی هستند برخی از دست‌نویسان ایرانی افعال را به دو گروه اصلی طبقه بندی کرده‌اند:

۱- افعال واژگانی (خود ایستا) ۲- افعال کمکی

اما برخی به سه گروه:

۱- واژگانی ۲- ناقص ۳- کمکی

در نهایت می‌توان طبقه‌بندی افعال را به صورت زیر نمایش داد:



افعال گروه دوم خود به دو دسته تقسیم شده‌اند. گروه اول افعال کمکی هستند و بهنگام نیاز دستوری مطرح می‌شوند مانند ((بود)) که نشان دهنده زمان ماضی بعید است. اما گروه دوم که با نام‌های متفاوتی خوانده شده‌اند ((کمکی))، ((شبیبه معین))، ((وجهی))، ((همکرد))، ((معین)). این نوع افعال، وجهیت (modality) را نشان می‌دهند. وجهیت مقوله‌ای معنایی است. افعال وجهی علاوه بر کمک در صرف افعال اصلی (نفی، زمان، ...معنای خاصی را به فعل و کل جمله اضافه می‌نمایند که از این رهگذر شنونده، منظور گوینده را به روشنی درک می‌نماید.

معنایی که از این نوع افعال متبادر می‌گردد می‌تواند، الزام، امکان، اختیار، تردید، پیشنهاد، تقاضا و احتمال باشد. از این دسته از افعال می‌توان در فارسی امروز به (( توانستن ))، (( بایستن )) (باید بهتر است)، (( خواستن ))، (( ممکن بودن ))، (( عادت داشتن )) اشاره نمود. لازم به ذکر است که دیدگاه‌های متفاوت خاص وجهی بودن برخی از این افعال وجود دارد که در این مختصر نمی‌گنجد. نگارنده این افعال نام برده را وجهی تلقی کرده است و مبنای کار بررسی معنایی و تحول صورت گرفته در این نوع افعال می‌باشد. برخی از آنها را افعال کمکی پایه ( کروئوک و همکاران ۱۹۹۸ ) می‌نامند.

### ۳- تعریف مفاهیم بنیادین

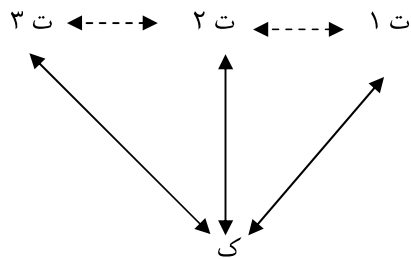
۱- شفافیت (transparency) و تیرگی (opacity): این دو اصطلاح در حوزه معنی‌شناسی مطرح هستند. همانگونه که از خود واژه‌ها بر می‌آید، در صورتی که بتوان معنای واژه‌ای را به روشنی دریافت از شفافیت معنایی برخوردار است.

اگر واژه بسیط باشد از روی صدا یا ساخت می‌توان معنای آن را حدس زد، در صورتی که واژه غیر بسیط باشد معنای آن را می‌توان از اجزاء سازنده آن دریافت. مانند: (( کتاب )) یا (( گل فروش )) اما واژه‌هایی را تیره می‌نامیم که معنای آنها را نمی‌توان از واژه و اجزاء سازنده آن دریافت مانند: (( دست فروش )).

۲- ابهام معنایی (ambiguity): ابهام در لغت به معنای به وهم و گمان افکندن است و در اصطلاح یعنی آوردن لفظ یا تعبیر لفظی که از آن چند معنی بر آید. ( بریتانیکا: ۳۱۸ ) مفهوم ابهام که بیشتر در معنی‌شناسی به آن پرداخته می‌شود در مطالعه زبان ادبی نیز حائز اهمیت است. ابهام یکی از همگانی‌های بشری است. این حقیقت عام است که گفته‌های قابل قبول زبان‌ها مبهم است یعنی بیش از یک تعبیر از آنها افاده می‌شود. ( لاینز، ۱۹۹۳: ۳۹۷-۳۹۶ )

ابهام مقوله ای است معنایی، این پدیده تقریباً در هر جمله‌ای که ما بطور روزمره بکار می‌بریم وجود دارد اما به علت وجود بافت، مشکلی در برقراری ارتباط ایجاد نمی‌کند. بطور کلی می‌توان گفت با دو گونه ابهام سر و کار داریم: عمدی و غیر عمدی ( اعلم ۱۳۶۸: ۴۵ )

۳- چند معنایی (polysemy) را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:



یک کلمه با چندین تصور ذهنی . (باطنی ، ۱۳۷۳ : ۲۰۱)

واژه "چند معنی دار" ← (لاینز ۱۹۷۷ : ۵۵۱)

(کریستال ، ۱۹۹۲ : ۲۶۷) ← "چند معنی" را در مورد واژه‌هایی بکار می‌برد که دامنه‌ای از معانی مختلف را دارا باشد . وی به شاخص نظری تمایز میان چند معنایی و هم آوایی می‌پردازد و از دو روش ریشه‌شناسی و ارتباط معنایی بدون شرح و توضیحی نام می‌برد و متذکر می‌شود که این روش‌ها مشکل تحلیلی دارند و بدین جهت هنوز هم منشأ بحثهای نظری در زبان‌شناسی هستند .

هارفورد و هیسلی (۱۹۸۳ : ۱۳۵) ← تنها به ذکر تعریفی از چند معنایی بسنده کرده اند : پدیده چند معنایی در موقعیتی رخ می‌دهد که یک واژه چندین معنی مرتبط و بسیار نزدیک بهم داشته باشد .

۱- دستوری شدگی (grammaticalization) : از نظر میه ، فرایندی از حوزه واژگان به سوی حوزه دستور است . به عبارت دیگر یک عنصر واژگانی در سیر تاریخی تبدیل به یک عنصر دستوری می‌گردد . مانند : ((خانه)) که اینگونه بنظر می‌رسد که به سمت دستوری شدن پیش می‌رود .

((خانه))<sup>۱</sup> به معنای واژگانی ← محل سکونت  
کتابخانه ، ضرابخانه ← مکانی کوچک برای چیزی

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به محمودی بختیاری ، ۱۳۷۸ ، ((تکواژ خانه)) و عملکرد معنایی آن در ساخت واژه زبان فارسی / مجله زبان و ادب ، دانشگاه علامه طباطبائی

یا می توان به ly – اشاره کرد که به معنای bode بوده است اما امروزه تنها یک وند قید ساز است.

منظور از دستوری شدن در اینجا دخیل شدن در نقش‌های دستوری جمله و از حالت واژگانی تام خارج شدن است .

#### ۴- سیر تحول در فعل :

فعل تام ← فعل شبیه فعل کمکی ← فعل کمکی ← واژه بست ← وند  
Affix ← clitic ← auxiliary verb ← vector verb ← full verb  
( سبزواری / ۱۳۸۲ : ۸۰ )

۵- تأکید ( **Foce** )<sup>۱</sup> : اصطلاح تأکید در این جا (( برجستگی آوایی )) است یعنی اشاره به سازه یا عبارتی دارد که به لحاظ آوایی برجسته تر از سازه‌های دیگر جمله تلفظ گردد ( میندوف ۱۹۷۲ / ولدووی ۱۹۹۰ / روت ( ROOTH ) ۱۹۹۵ ، وانگدال ۱۹۹۶ ) ، البته لازم به ذکر است که تأکید می تواند اطلاع نو را در جمله نیز ، برای شنونده مشخص نماید و از آن به عنوان تأکید جمله یاد می شود ( مکبزوفا ۱۹۷۲ / روت ۱۹۹۵ / برونتی ۲۰۰۳ / کولز ۲۰۰۳ )

در زبان مجارستانی :

Ja os egy angol konyvet kapott ajandekba

John one English book – Acc got as – present

It was one English book that John got as a present

Janos egy angol konyvet

It was one English book that John got as opresent

در این جا به این مختصر بسنده می کنیم و تنها به صورتی که در این مقاله در نظر گرفته شده می پردازیم:

مریم یک ماشین جدید خریده است

۲- برای مطالعه بیشتر می توانید رجوع کنید به مقاله راسخ مهند، م . بهار ۱۳۸۴ ، انواع تأکید در زبان فارسی ، مجله زبان و زبان‌شناسی ، شماره ۱

مریم یک ماشین جدید خریده است  
سکرک (۱۹۹۵) معتقد است قاعده اصلی تاکید این است که واژه‌ای که دارای تکیه جمله است دارای نشانه تأکید است.  
در این مقاله نگارنده بر این فرض است عناصری که تاکید و تکیه را شامل می شوند ، شنونده را در رسیدن به هدف اصلی یا قصه گوینده یاری نمایند واطلاعات مناسبی را از جمله دریافت کند.

## ۶- تحلیل داده های پژوهش

به جملات زیر توجه کنید :  
باید بروم<sup>۱</sup> . ( اجبار )  
باید علی را دیده باشد . ( احتمال )  
باید آن کار را تمام می کردم . ( اجبار )  
باید خودش باشد . ( احتمال )  
باید درس بخوانی . ( اجبار )  
باید حسین این کتاب را خریده باشد . ( احتمال )  
باید پستیچی باشد . ( احتمال )  
باید تا حالا رفته باشد . ( احتمال )  
باید به حرف والدینش گوش دهد . ( اجبار )  
باید آن کار زشت را ترک کنی . ( اجبار )

باطنی ( ۱۳۵۴ : ۱۹۸ - ۱۹۴ ) ← باید را به لحاظ صوتی ، صرفی ، نحوی و معنایی بررسی می کند . به لحاظ صوتی تعداد هجاها را در نظر می گیرد . به لحاظ صرفی ، گونه‌های صرفی آن را معرفی می نماید مانند : بایست ، بایستی ، می بایستی و می باید .  
به لحاظ نحوی ، آن را به صورت فعل کمکی در گروه فعلی وارد می داند و همواره قبل از فعل اصلی قرار می گیرد . مانند : باید برود ، باید رفته باشد . و به لحاظ معنایی ، خصوصیات و معنای آن را بیان می دارد مانند : اجبار ، احتمال ، شایستگی مانند :

---

۱- باطنی می گوید : اگر چه صورتهای باید - بایستی می باست و می بایستی از نظر صوری متفاوتند ولی به لحاظ دستوری تمایز خود را از دست داده اند و صورت (( باید )) به تدریج جانشین همه آنها می شود .

باید بروی ، باید بیرون باران بیاید چون همه چتر دستشان است ، تو با این سن و سال باید شعورت از این بیشتر باشد .

با توجه به مثال‌های ارائه شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که همچون معنا از ((باید))

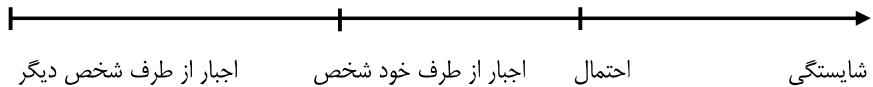
متبادر می‌شود :

- ۱- اجبار از طرف کسی یا محیط بیرون مانند والدین ، معلم و جامعه .
  - ۲- اجبار از طرف خود شخص که خود را وادار به انجام کاری می‌کند .
  - ۳- احتمال که با توجه به شرایط موجود . اطلاعات در دسترس شخص احتمال را مطرح می‌کند .
  - ۴- شایستگی که با توجه به شرایط موجود در بافت و ساخت جمله متبادر است .
- حال این سوال پیش می‌آید که ((باید)) صرف نظر از تمامی ملاحظات ساختاری و دستوری که در بخش پیشینه مقاله ارائه شد چه کاری را در گفتار انجام می‌دهد ؟
- آیا معنایی‌ای که در آن وجود دارد از یک ارزش بر خوردارند ؟
- آیا شنونده بدون وجود بافت می‌تواند معنای صحیح آن را درک کند ؟

به لحاظ ساختاری و دستوری ((باید)) هم صورت مثبت و هم صورت منفی ((نباید)) را در بر می‌گیرد اما همیشه در کنار فعل اصلی نیست و بر خلاف آنچه در قبل گفته شد گاه فاصله‌ای است میان باید و فعل واژگانی مانند ((باید درسش را بخواند)) . در این مختصر به ملاحظات دستوری و ساختاری آن با جزئیات نمی‌پردازیم زیرا حرف غائی بررسی معنایی آن است .

در ذهن اهل زبان تمامی معنای متبادر از ((باید)) جایگاه یکسانی ندارند . اینگونه است که معنی ((اجبار یا الزام)) شفاف تر از معنای ((احتمال)) و آن شفاف تر از ((شایستگی)) است. اگر بخواهیم آن را روی پیوستار نشان دهیم از شفاف‌ترین به تیره ترین نمودار زیر را خواهیم داشت .

تیرگی



((باید)) در واقع در جمله تاکید دارد و تکیه در گفتار بر روی ((باید)) قرار می‌گیرد تا معنای آن به خوبی و روشنی القا گردد . کار دیگری که ((باید)) انجام می‌دهد نشاندار کردن فعل به لحاظ معنایی است . یعنی معنایی مضاعف بر معنای فعل اصلی ( واژگانی ) بر آن تحمیل می‌گردد .

حال این سوال پیش می‌آید که شنونده در صورت نبود بافت جمله یا محتوای کلام معنا را به درستی درک می‌نماید ؟ در صورت حذف فعل اصلی چه اتفاقی خواهد افتاد ؟

در صورتی که بافت جمله گویا نباشد یا فعل اصلی آن به هر دلیلی حذف گردد ، دیگر شنونده قادر به تشخیص درست معنا نخواهد بود . در این صورت جمله ابهام خواهد داشت . لذا بافت یا محتوای کلام برای درک معنا ضروری است .

باطنی(۱۳۵۴) ((باید)) و ((شاید)) را در یک طبقه قرار می‌دهد یعنی هر دو را فعل می‌شناسد با این تفاوت که ((شاید)) در فارسی امروز بکلی کاربرد فعلی خود را از دست داده و تبدیل به قید شده است اما ((باید)) هنوز کاربرد فعلی خود را - اگر چه به صورت ناقص - حفظ کرده است .

((قید) شاید او رفت ←←← ((نشاید رفت)) ← در فارسی امروز دیگر کاربرد ندارد و تنها صورت قیدی دارد .

((قید) باید او رفت ←←← ((نباید رفت)) ← در فارسی امروز صورت فعلی خود را حفظ کرده است .

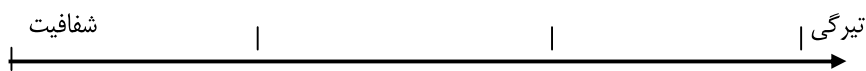
اجبار ↙

((باید)) هنوز به طور کامل قید نشده است اما این سیر تحولی را تا مقطع فعل ناقص (وجهی) طی کرده است . شاید پس از گذشت چند سال کاملاً دستوری شود .

((توانستن))

- من می‌توانم شما را بشناسم . ←←← (توانایی)
- می‌توانی بخوانی ؟ ←←← (سوالی ، توانایی)
- می‌تونی بری . ←←← (اجازه دادن)
- می‌تونم کمکت کنم ؟ ←←← (پیشنهاد)
- من می‌تونم بنویسم . ←←← (نفی توانایی)
- می‌تونم آدرس شما رو بگیرم ؟ ←←← (تقاضا و کسب اجازه)
- می‌تونی در این و برام باز کنی ؟ ←←← (تقاضا برای انجام کاری)
- می‌تونی چند لحظه بشینی ؟ ←←← (اجازه)

باز هم در این مورد با چندین معنا از ((توانستن)) روبرو هستیم که در ذهن اهل زبان جایگاه یکسانی ندارند می‌توان آنها را به لحاظ شفافیت و تیرگی بر روی پیوستار نشان داد .



پیشنهاد کاری    تقاضا برای کسب اجازه    تقاضا برای انجام کاری    اجازه دادن    توانایی انجام کاری

در مورد ((می‌تونی در این رو برام باز کنی ؟ )) تقاضا برای انجام کاری ، سوالی همراه با اینکه لطفاً در این را برایم باز کنید . عمل خواسته شده کاملاً در صورت سوال موجود می باشد .

در مورد (( می‌تونم دوباره شما رو ببینم ؟ )) تقاضا و در عین حال کسب اجازه از طرف مقابل

و در مورد (( می‌تونم کمکت کنم ؟ )) یعنی بگذارید به شما کمک کنم یعنی پیشنهاد کاری را می‌دهید ..

در این سه مورد آخر به تدریج تیرگی حس می‌شود . در مورد اول شما تقاضا و کار خود را مستقیماً در صورت سؤال به کار برده‌اید . اما در مورد دوم جمله سؤال است ولی کسب اجازه برای (( دیدن دوباره شخص )) در آن نهفته است و معنای اجازه از ((توانستن)) تا حدی به ذهن می‌رسد . اما در مورد سوم که باز هم جمله غیر مستقیم بیان می‌شود یعنی به صورت سؤال ، گوینده پیشنهاد می‌کند که من می‌خواهم به شما کمک کنم و پیشنهاد کاری در آن نهفته است و شنونده با توجه به محتوای کلام آن را باید حدس بزند .

در مورد (( توانستن )) می‌توان چنین نتیجه گرفت که معنایی را به معنای فعل واژگانی اضافه می‌نماید ، صورت فعلی را نشاندار می‌کند و تأکید را بر خود اختصاص می‌دهد . در صورت نبود بافت گویا ، جمله ابهام خواهد داشت .

((نفی گروه فعلی + بهتره ))

بنظر من این کارو نکنی ، بهتره . اونو نبینی ، بهتره .

نری ، بهتره . نکنه بری .

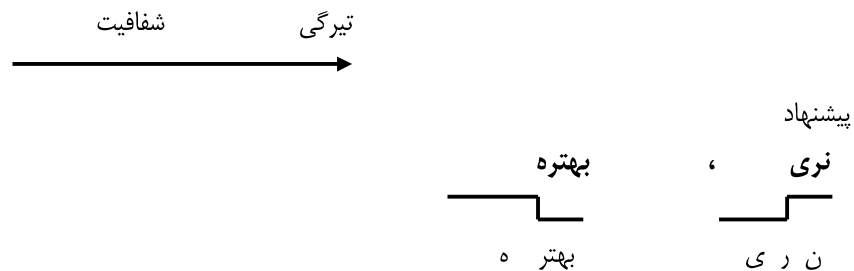
نکنه بهش بگی .

در زبان انگلیسی **should** و **had better** در صورت افعال ناقص هستند که بر روی فعل اصلی یا واژگانی تأثیر می‌گذارند مانند : بهتر است زودتر برویم . اما در فارسی اینگونه معمول نیست . امروزه طبق داده‌های جمع‌آوری شده اینگونه به نظر می‌رسد که تحت تأثیر زبان انگلیسی ((بهتر است)) به (( بهتره )) مخفف شده است و معمولاً پس از گروه فعلی منفی ظاهر می‌شود . در اینصورت نیز بر مبنای فعل اصلی معنایی را اضافه می‌کند .  
به نظر من این کارو نکنی بهتره .

تکیه و تأکید بر روی ((بهتره)) بسیار حس می شود . نوعی پیشنهاد است که به شنونده ابراز می شود اما صورت غیرمستقیمی ندارد بلکه صورت جمله خود گویای این حقیقت است که انجام دادن یا ندادن امری به نظر گوینده بهتر بنظر می رسد .

البته تعداد اینگونه صورتها در زبان فارسی امروز انگشت شمار است . این نوع فعل ناقص خود تنها یک معنا را داراست که آن هم از شفافیت معنایی برخوردار است .

آهنگ جملات نیز به شنونده این امکان را می دهد که شنونده سریع تر و واضح تر معنای جمله را درک نماید .



لازم به ذکر است که این گونه با گروه فعلی مثبت نیز می تواند بکار رود اما نگارنده موردی را در زبان فارسی امروز یافت نکرد شاید به این دلیل که صورت مثبت آن کاملاً چارچوب انگلیسی دارد. در چارچوب فارسی امروزی ، درنگ پس از گروه فعلی منفی و افتان و خیزان بودن صدا کاملاً مشهود است .

همانگونه که در مثالها آمده است گاه از فعل ((کردن)) بصورت منفی استفاده می شود تا پیشنهاد کاری را برای انجام ندادن مطرح کند . مثلاً در (( نکنه بهش بگی )) معادل است با اینکه (( بهش نگویی بهتره )) یا (( بهش نگو )) .

(( ممکن بودن ))

ببخشید می شه برام یه لیوان آب بیاری ؟ ← ( تقاضا )

می شه بیام تو ؟ ← ( اجازه )

می شه یه تلفن بزنم ؟ ← ( اجازه )

حیف ، نشد که بریم . ← ( نفی امکان انجام کاری )



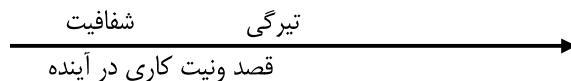
می خواهیم درس بخوانم ( قصد کاری را داشتن در آینده)  
نمی خواستم اینطوری بشه (ابراز پشیمانی)  
اگه میخواهی بریم (شرطی در آینده)  
نمی خواهیم آن کتاب را بخرم ( قصد کاری در آینده)  
میخواهی بری ؟ ( قصد کاری در آینده)

در کتابهای دستور زبان فارسی آمده است که بعنوان فعل ناقص (وجهی) در گروه فعلی "خواستن" به شش صورت تجلی دارد ولی در صورتی که فعل واژگانی "باشد" بیست و نه صورت را داراست.

مانند :

خواهم رفت خواهی رفت

بعنوان فعل وجهی چه نوع معنا را به فعل اصلی اضافه می نماید ؟ اینگونه است که هم به مفهومی در آینده که نشاندهنده زمان است دلالت دارد و هم یک نوع قصد و اراده و یا شاید برنامه ریزی برای انجام کاری در آینده را نشان می دهد.  
"خواستن" همانند "داشتن" و نیز مانند "بهبتره" تنها یک مفهوم را به ذهن متبادر می کند و در اینجا با چند معنایی روبرو نیستیم و در تمامی صورتها (مثبت یا منفی) ، سؤالی و ... تنها صورت اراده و قصد کاری را در آینده به ذهن می رساند.



اینگونه به نظر می رسد که "خواستن" تا حد زیادی به زمان فعل کمک می نماید تا معنای آن .

"عادت داشتن"

"داشتن / دارم" به عنوان در کنار "عادت" معنایی را در ساخت جمله به ذهن شنونده می رساند. مانند :

من دیگه عادت ندارم سیگار بکشم ( قبلا سیگار می کشیده اما حالا نه)  
عادت کردم زود بخوابم ( قبلا دیر می خوابیدم اما حالا نه)

قبلا عادت داشتم بلند صحبت کنم (حالا دیگر بلند صحبت نمی‌کنم) عادت دارم موقع درس خواندن راه برم (همیشه این عادت را داشته و دارم)

در فارسی امروز شاید تحت تاثیر زبان انگلیسی و یا تحصیلکرده‌های خارج از کشور اینگونه ساختها وارد زبان فارسی شده اند. "عادت داشتن" در زبان فارسی گاه با یک قید مانند دیگر همراه می‌شود که کاملا زمان وقوع و تغییر جهت آنرا نشان می‌دهد. در کتابهای دستور زبان فارسی این عبارات مطرح نشده است شاید در زمان گذشته هنوز وارد زبان فارسی نشده بود. هرگاه قید در جمله باشد تکیه یا شدت صوت بر روی آن تاکید بیشتر را نشان می‌دهد اما در حالت بی‌نشان به لحاظ آهنگ جمله و تکیه مطرح نیست. در اینجا در مورد تکیه دومین و سومین هیچ صحبتی من دیگه عادت ندارم سیگار بکشم به میان نیامده است

تنها صورت تکیه آغازین که بشتین شدت صوت قبلا عادت داشتم بلند صحبت کنم و آهنگ خیزان را به خود اختصاص می‌دهد مد نظر است.

## ۷- نتیجه گیری

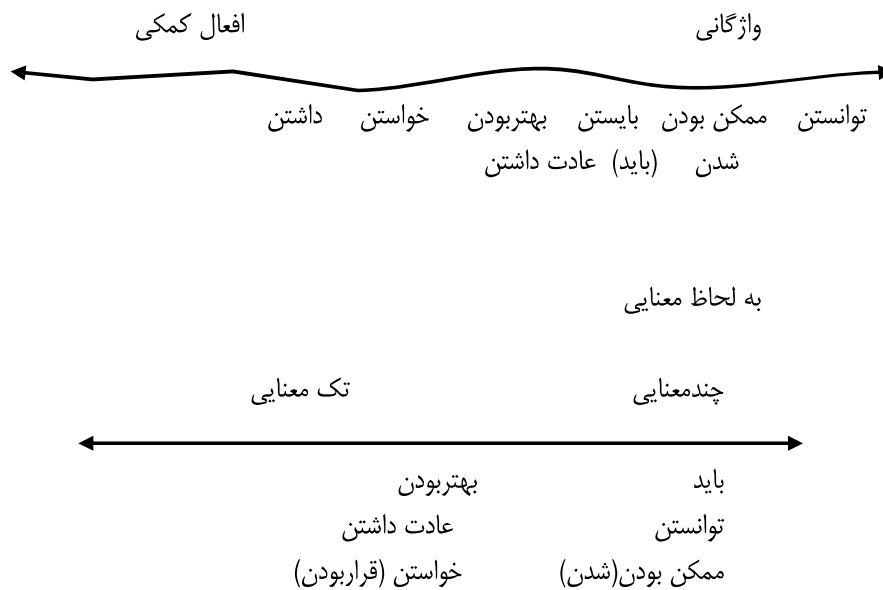
همانطور که ارائه شد، افعال وجهی ( افعال ناقص - افعال کمکی پایه) خود دارای معانی خاصی می‌باشند که گوینده با بکار بردن آنها در جمله می‌تواند امکان، التزام و ... را در آن نشان دهد. حال این سؤال پیش می‌آید که همگی به دنبال این هستیم که بدانیم زبان انسان چیست؟ چه عواملی در بافت و در خارج از بافت بر روی ساختار زبان تاثیر می‌گذارد؟ یکی از آن عناصر وجهیت (modality) است که به فعل اصلی مفهومی می‌افزاید. بررسی‌های زیادی بر روی این عناصر به لحاظ دستوری و ساختاری بر مبنای ملاک‌های صوری صورت گرفته است. حتی امروز آن را بر روی زبان اشاره<sup>۱</sup> نیز بررسی کرده‌اند و به وجهیت یدی \_ بصری (manual)

1- R.P. mier , K. cormier & D.Quinto – Pozos.. Modality & structure in signed & spoken languages . Cambridge 2002 , Edited by Aronoff , Stony book University. Language , Journal of the linguistic , vol.81 No : 3 sep 2005

visual) قابل شده‌اند که با بکارگیری ایما و اشاره با چشم به همراه دست‌ها صورت می‌گیرد. تا جایی که برای زبان دو نوع خصوصیت در نظر می‌گیرند.

۱- خصوصیات هسته ای (core properties)

۲- وابسته وجهی (modality dependent) به همان عواملی باز می‌گردد که بر روی معنای جملات و قصد گوینده تاثیر بسیار دارد. در برخی از این افعال با چند معنایی روبرو هستیم که می‌توان به لحاظ شفاف‌ترین معنا یا تیره‌ترین آن بر روی پیوستار نشان داد همانگونه که برخی از دستورنویسان این افعال را به لحاظ کمکی بودن یا نقش دستوری بیشتری داشتن بر روی پیوستار نشان داده اند :

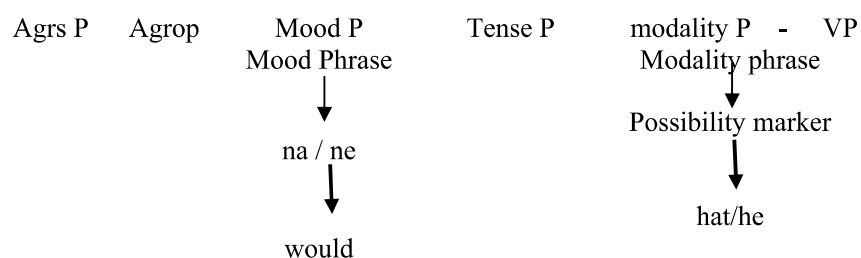


### ۸- جمع بندی ویژگی‌های افعال وجهی

۱ - خود معنایی دارند که به معنای فعل واژگانی می‌افزاید

۲- به تنهایی و بدون وجود فعل اصلی ظاهر نمی‌شوند.

۳- جمله را به لحاظ معنایی نشاندار می‌کند. در برخی از زبان‌ها مانند مجارستانی نیز به هنگام تقطیع جملات این مورد را به وضوح نشان می‌دهد.



۴- تاکید جمله (Focus) در آن بخش از جمله که این نوع افعال وجود دارد به حد اعلی خود می‌رسد.

۵- برخی از آنها از چند معنا برخوردارند که با توجه به بافت گویا و محتوی کلام درک آن صورت می‌گیرد.

۶- بر اساس نمودار ارائه شده از سیر دستوری شدگی در بخش پیشینه مطالعات این نوع افعال مانند باید، بایست از فعل اصلی یا تام به سمت فعل شبه معین یا افعال ناقص متوقف شده اند.

۷- در زبان ارتباط این نوع افعال بسیار اهمیت دارد، زیرا قصد و نیت گوینده را بازگو می‌نماید.

۸- برخی از آنها چند معنا دارند که می‌توان بر مبنای شفافیت و تیرگی، آنها را بر روی پیوستار مطرح کرد. شفاف‌ترین معنا در آن است که در ذات و معنای فطری خود فعل وجود دارد اما به تدریج وقتی از معنای بالذات خود دور می‌شود و با توجه به بافت، معنای ضمنی می‌گیرد و به سمت تیره شدن سوق پیدا می‌کند.

## منابع

### الف- فارسی:

- اخلاقی ، ف . ۱۳۷۰ ، بررسی نحوی معنایی افعال وجهی در زبان فارسی امروز ، رساله کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ابو محبوب ، احمد، ۱۳۷۵، ساخت زبان فارسی ، نشر میترا تهران
- انوری گیوی ، ج. ۱۳۷۳ دستور زبان فارسی انتشارات فاطمی، انوری گیوی ، ج . ۱۳۸۰ دستور تاریخی فعل انتشارات فاطمی
- اعلم هوشنگ ۱۳۶۸، ابهام و زدایی در زبان فارسی کیهان فرهنگی شماره ۴ تهران
- باطنی ، محمد. ۱۳۴۸، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی بر بنیاد نظریه ای عمومی زبان ، انتشارات امیرکبیر
- باطنی ، محمد. ۱۳۷۳، زبان و تفکر تهران فرهنگ معاصر چاپ پنجم
- باطنی ، محمد، ۱۳۶۷، در باره زبان (ده مقاله)، انتشارات آگاه
- حسابگر، حسن، ۱۳۷۷، مقایسه ساخت نقشگری افعال در زبان انگلیسی و فارسی، پایان نامه دکتری ، دانشگاه تهران
- خانلری ، نائل ، ۱۳۵۵ ، دستور زبان فارسی ، چاپ چهارم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- سبزواری ، مهدی ، ۱۳۸۲، بررسی پیدایش و تحویل افعال کمکی فارسی نوین در چارچوب دستوری شدن ، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی
- صحت ، نازنین ، ۱۳۷۷، بررسی ابهام ساختاری در زبان فارسی پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی
- صفوی ، کورش ، درآمدی بر معنی شناسی ، ۱۳۷۹ ، حوزه هنری تهران
- غلامعلی زاده ، خسرو، ساخت زبان فارسی ، ۱۳۷۴، انتشارات احیا کتاب
- نجفی ، ابوالحسن ، ۱۳۷۱، مبانی زیانشناسی و کاربرد آن در زبان فارسی ، تهران انتشارات نیلوفر چاپ دوم
- نوبهار ، مهرانگیر ، ۱۳۷۲ ، دستور کاربردی زبان فارسی ، انتشارات رهنما تهران
- وزین پور ، نادر ، ش ۲۵۳۶ ، دستور زبان فارسی آموزشی ، انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران

ب- انگلیسی

- Britanica , the new encyclopedia ,15 th end , london cleo  
Condoravdi & stefan Kaufmann ,2005 , “Modality and temporality “  
jornal of semanties ,V22 , No : 2
- Crystal ,D.Combridge Encyclopedia of language , Black Well ,1992.
- E,Kiss , Katalin 1998. Identificattion Focus Versus Information  
Foucous. Language,Journal on linguistics . vol :74 p.245-273
- Hurford J\_R and Heasly ,B.Semantics,a course book , cambridge  
universiy press , 1983
- Lemann ,W , 1995 , thoughts of grammaticalization , lincom Europa ,  
munich.
- Lyons J.vols I and II of Semantics , cambridge c.p.u.
- \_\_\_\_\_ semantics .cambridge , cambridge university press 1977
- R.P.Meier , K.Cormier & D.quinto \_ pozos , Modality and structure  
in signed and spoken languages , cambridge University press 2002 .  
Reviewed by Aronoff . language . Journal of linguistics , vol .81 NO:3  
sep 2005
- Tim Frando ,2005 , “ Schedules in a Temporal Interpretation of  
modals” , Journal o semantics , V 22 . NO 2

-----

سردار